

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جفری دی. ساکس*
برگردان: جنوب جهانی
فرستنده: طاهر باختری
۱۸ دسمبر ۲۰۲۴

ایالات متحده و اسرائیل سوریه را ویران کردند و آن را صلح نامیدند



در جمله‌ای معروف از تاریخ‌نگار رومی، تاسیتوس، آمده است: «ویران می‌کنند، قتل‌عام می‌کنند و با عناوین جعلی مصادره می‌کنند؛ آن را امپراتوری می‌نامند؛ و هر جا که بیابانی بسازند، آن را صلح می‌نامند.» در دوران ما، اسرائیل و ایالات متحده هستند که بیابان می‌سازند و آن را صلح می‌نامند.

داستان به زبان ساده: نقض آشکار حقوق بین‌الملل

بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، و وزیرای او ادعا می‌کنند که حق دارند بر بیش از ۷ میلیون عرب فلسطینی حکومت کنند.

زمانی که اشغال سرزمین‌های فلسطینی توسط اسرائیل منجر به مقاومت مسلحانه می‌شود، اسرائیل این مقاومت را «تروریسم» می‌نامد و از ایالات متحده می‌خواهد دولت‌های خاورمیانه را که از این «تروریست‌ها» حمایت می‌کنند، سرنگون کند.

ایالات متحده نیز، تحت نفوذ لابی اسرائیل، به نام اسرائیل وارد جنگ می‌شود.

سقوط سوریه این هفته، اوج کارزار اسرائیل و ایالات متحده علیه این کشور است که به سال ۱۹۹۶، زمان آغاز نخست‌وزیری نتانیاهو، بازمی‌گردد. جنگ اسرائیل و امریکا علیه سوریه در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ شدت گرفت،

زمانی که بارک اوباما، رئیس‌جمهور وقت امریکا، به طور مخفیانه سیا را مأمور سرنگونی دولت سوریه کرد. این تلاش‌ها پس از سال‌ها جنگ، نهایتاً این هفته نتیجه داد، جنگی که از سال ۲۰۱۱ بیش از ۳۰۰ هزار نفر را به کشتن داده است.

سقوط سوریه به سرعت رخ داد. عواملی مانند بیش از یک دهه تحریم‌های اقتصادی خردکننده، هزینه‌های سنگین جنگ، مصادره نفت سوریه توسط امریکا، اولویت‌های روسیه در جنگ اوکراین و مهم‌تر از همه، حملات اسرائیل به حزب‌الله که ستون اصلی نظامی دولت سوریه بود، در این سقوط نقش داشتند.

بدون شک، بشار اسد نیز بارها اشتباهات بزرگی مرتکب شد و با نارضایتی شدید داخلی مواجه بود. اما ایالات متحده و اسرائیل دهه‌هاست که هدف سرنگونی حکومت او را دنبال می‌کنند.

پیش از آغاز کارزار امریکا و اسرائیل علیه اسد در سال ۲۰۱۱، سوریه کشوری در حال توسعه با درآمد متوسط بود. در جنوری ۲۰۰۹، شورای اجرائی صندوق بین‌المللی پول گزارش داد:

«مدیران اجرائی از عملکرد قوی اقتصاد کلان سوریه در سال‌های اخیر استقبال کردند. این عملکرد در رشد سریع تولید ناخالص داخلی غیرنفتی، سطح مناسب ذخایر ارزی و بدهی پائین و در حال کاهش دولت مشهود بود. این دستاوردها بازتابی از تقاضای قوی منطقه‌ای و تلاش‌های اصلاحی مقامات برای حرکت به سمت اقتصادی بازتر و مبتنی بر بازار بود.»

از سال ۲۰۱۱، جنگی مداوم میان اسرائیل و امریکا علیه سوریه، شامل بمباران‌ها، حمایت از جهادی‌ها، تحریم‌های اقتصادی، اشغال میدان‌های نفتی سوریه توسط امریکا و موارد دیگر، مردم سوریه را به فلاکت کشانده است. تنها در دو روز نخست پس از سقوط دولت، حدود ۴۸۰ حمله در سراسر سوریه رخ داد و نیروی بحری این کشور در لاذقیه کاملاً نابود شد.

در راستای اهداف توسعه‌طلبانه خود، نخست‌وزیر نتانیاهو به طور غیرقانونی کنترل منطقه غیرنظامی در بلندی‌های جولان را ادعا کرده و اعلام کرد که بلندی‌های جولان برای همیشه بخشی از اسرائیل خواهند بود.

جاه‌طلبی تقریباً ۳۰ ساله نتانیاهو برای تغییر خاورمیانه از طریق جنگ، در مقابل چشمان ما در حال رخ دادن است. در یک کنفرانس مطبوعاتی در ۹ دسامبر، نخست‌وزیر اسرائیل با افتخار از یک «پیروزی کامل» سخن گفت و بدین ترتیب نسل‌کشی در غزه و خشونت فزاینده در سراسر منطقه را توجیه کرد:

«از شما می‌خواهم به این فکر کنید که اگر به کسانی که مکرراً می‌گفتند 'جنگ باید پایان یابد' تسلیم شده بودیم، چه اتفاقی می‌افتاد - ما وارد رفح نمی‌شدیم، کریدور فیلادلفیا را تصرف نمی‌کردیم، سنوار را حذف نمی‌کردیم، دشمنانمان را در لبنان و سراسر جهان با یک ستراتیژی عملیاتی جسورانه غافلگیر نمی‌کردیم، نصرالله را حذف نمی‌کردیم، شبکه زیرزمینی حزب‌الله را نابود نمی‌کردیم و ضعف ایران را آشکار نمی‌کردیم. عملیاتی‌هایی که از آغاز جنگ انجام داده‌ایم، محور مقاومت را سنگ به سنگ از هم جدا می‌کند.»

تاریخ طولانی کارزار اسرائیل برای سرنگونی دولت سوریه تا حد زیادی ناشناخته مانده است، اما اسناد و شواهد آن به وضوح موجود است.

جنگ اسرائیل علیه سوریه در سال ۱۹۹۶ با همکاری نئوکان‌های امریکایی و اسرائیلی آغاز شد. ستراتیژی اولیه نتانیاهو برای خاورمیانه تحت عنوان «یک گسست کامل» تدوین شد.

هسته این ستراتیژی بر رد مفهوم «زمین در برابر صلح» استوار بود. این مفهوم بیانگر این بود که اسرائیل در ازای صلح از سرزمین‌های اشغالی فلسطین عقب‌نشینی کند.

در عوض، اسرائیل سرزمین‌های اشغالی فلسطین را حفظ کرد، مردم فلسطین را تحت حکومتی آپارتایدگونه قرار داد، به تدریج پاکسازی قومی انجام داد و با سرنگونی دولت‌های همسایه که با ادعاهای ارضی اسرائیل مخالف بودند، یک سیاست «صلح در برابر صلح» را اجراء کرد.

تاریخ طولانی کارزار اسرائیل برای سرنگونی دولت سوریه تا حد زیادی ناشناخته باقی مانده است، اما اسناد و مدارک بروشنی بر این واقعیت دلالت دارند.

در ستراتیژی «گسست کامل» آمده است: «ادعای ما بر این سرزمین – که ما آن را برای ۲۰۰۰ سال حفظ کرده‌ایم – مشروع و شریف است.» این ستراتیژی ادامه می‌دهد:

«سوریه اسرائیل را در خاک لبنان به نیر فرا می‌خواند. یک رویکرد مؤثر که امریکائی‌ها می‌توانند آن را درک کنند، این است که اسرائیل ابتکار عمل ستراتیژیک را در مرزهای شمالی خود به دست بگیرد و حزب‌الله، سوریه و ایران را به‌عنوان بازیگران اصلی تجاوز در لبنان مورد هدف قرار دهد...»

در کتاب مبارزه با تروریسم که در سال ۱۹۹۶ منتشر شد، بنیامین نتانیاهو ستراتیژی جدیدی را شرح داد. او تأکید کرد که اسرائیل دیگر نباید مستقیماً با تروریست‌ها بجنگد، بلکه باید کشورهایی را که از تروریست‌ها حمایت می‌کنند هدف قرار دهد. به طور مشخص، نتانیاهو برنامه داشت امریکا را به نیابت از اسرائیل وارد جنگ کند. او در سال ۲۰۰۱ توضیح داد:

«اولین و مهم‌ترین چیزی که باید درک کنیم این است: بدون حمایت کشورهای مستقل، تروریسم بین‌المللی وجود نخواهد داشت... اگر این حمایت‌های دولتی را از بین ببریم، کل ساختار تروریسم بین‌المللی به خاک تبدیل خواهد شد.» ستراتیژی نتانیاهو به تدریج در سیاست خارجی امریکا ادغام شد. سرنگونی سوریه همواره بخش مرکزی این برنامه بوده است. این موضوع را جنرال ولسی کلارک پس از حوادث ۱۱ سپتمبر تأیید کرد. او در سفری به پنتاگون شنید: «ما قرار است طی پنج سال، دولت‌های هفت کشور را مورد حمله قرار داده و سرنگون کنیم – ابتداء با عراق شروع می‌کنیم و سپس به سوریه، لبنان، لیبیا، سومالی، سودان و در نهایت ایران می‌رسیم.»

اولین هدف، عراق بود، و پس از آن سوریه و کشورهای دیگر.

این برنامه، گرچه با مقاومت‌هایی در عراق دچار تأخیر شد، تغییری در ستراتیژی بنیادی ایجاد نکرد. امریکا تاکنون جنگ‌هایی را علیه عراق (تهاجم ۲۰۰۳)، لبنان (تأمین مالی و تسلیح اسرائیل)، لیبیا (بمباران ناتو در ۲۰۱۱)، سوریه (عملیات سیا در دهه ۲۰۱۰)، سودان (حمایت از شورشیان و تجزیه این کشور در ۲۰۱۱) و سومالی (حمایت از تهاجم ایتیوپی در ۲۰۰۶) راه‌اندازی کرده یا از آن‌ها حمایت کرده است.

جنگی که اسرائیل بشدت مشتاق است امریکا علیه ایران به راه بیندازد، همچنان در نوبت است. شاید عجیب به نظر برسد، اما سیا به‌طور مکرر از جهادی‌های اسلام‌گرا در این جنگ‌ها حمایت کرده است. همین جهادی‌ها اخیراً رژیم سوریه را سرنگون کردند.

در واقع، سیا نقش مهمی در شکل‌گیری القاعده داشت، چرا که از اواخر دهه ۱۹۷۰ مجاهدین در افغانستان را آموزش داده، تسلیح و تأمین مالی کرد. هرچند اسامه بن لادن بعدها علیه امریکا اقدام کرد، اما جنبش او به هر حال زائیده سیاست‌های امریکا بود.

به طرز کنایه‌آمیز، اطلاعات سرویس امنیتی بشار اسد بود که به امریکا درباره یک بمب‌گذاری قریب‌الوقوع القاعده علیه مقر ناوگان پنجم نیروی بحری ایالات متحده هشدار داد. این موضوع را خبرنگار معروف، سیمور هرش، تأیید کرده است.

عملیات تیمبر سیکامور یک برنامه مخفی چند میلیارد دلاری سازمان سیا بود که توسط دولت اوپاما آغاز شد تا بشار اسد را سرنگون کند. در این برنامه، سیا گروه‌های افراط‌گرا و تندرو اسلامی را تأمین مالی، آموزش و اطلاعات‌رسانی می‌کرد.

تلاش‌های سیا شامل ایجاد یک مسیر به نام «خط موش‌ها» نیز بود که از طریق آن، تسلیحات از لیبیا (که در سال ۲۰۱۱ هدف حمله ناتو قرار گرفت) به جهادی‌ها در سوریه منتقل می‌شد. در سال ۲۰۱۴، سیمور هرش در مقاله‌ای با عنوان «خط قرمز و خط موش‌ها» این عملیات را این‌گونه توصیف کرد:

«... یک پیوست فوق‌سری از گزارشی که به‌طور عمومی منتشر نشد، به توافق محرمانه‌ای که اوایل سال ۲۰۱۲ میان دولت‌های اوپاما و اردوغان منعقد شده بود، اشاره داشت. این توافق به خط موش‌ها مربوط بود. طبق مفاد این توافق، تأمین مالی از ترکیه، عربستان سعودی و قطر انجام می‌شد و سیا با حمایت MI6 مسؤول انتقال تسلیحات از انبارهای قذافی به سوریه بود.»

مدت کوتاهی پس از راه‌اندازی عملیات تیمبر سیکامور در مارچ ۲۰۱۳، در یک کنفرانس مشترک میان رئیس‌جمهور اوپاما و نخست‌وزیر نتانیاهاو در کاخ سفید، اوپاما اظهار داشت:

«در ارتباط با سوریه، ایالات متحده همچنان با متحدان و دوستان خود و همچنین با اپوزیسیون سوریه همکاری می‌کند تا به پایان حکومت اسد سرعت بخشد.»

در ذهنیت صهیونیستی ایالات متحده و اسرائیل، درخواست برای مذاکرات از سوی طرف مقابل به‌عنوان نشانه ضعف تلقی می‌شود. معمولاً کسانی که از سوی دیگر به مذاکرات دعوت می‌کنند، سرانجام به قتل می‌رسند؛ یا توسط اسرائیل یا عوامل امریکا.

ما اخیراً این موضوع را در لبنان شاهد بودیم. وزیر امور خارجه لبنان تأیید کرد که حسن نصرالله، دبیرکل سابق حزب‌الله، چند روز قبل از ترورش با اسرائیل بر سر یک آتش‌بس توافق کرده بود.

آمادگی حزب‌الله برای پذیرش توافق صلح، بازتاب تمایل جهان عرب و اسلام به راهل دو دولتی است که مدت‌ها وجود داشته است. اما به‌جای مذاکره برای پایان جنگ غزه، رئیس سیاسی حماس، اسماعیل هنیه، در تهران ترور شد. در سوریه نیز ایالات متحده بارها روند صلح را مختل کرده و مانع دستیابی به یک راهل سیاسی شده است. در سال ۲۰۱۲، سازمان ملل متحد یک توافق‌نامه صلح برای سوریه مذاکره کرده بود که توسط امریکائی‌ها مسدود شد؛ آنها اصرار داشتند که اسد باید در اولین روز اجرای توافق کنارگیری کند. ایالات متحده خواهان تغییر رژیم بود، نه صلح.

در ماه سپتامبر، نتانیاهاو در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل، نقشه‌ای از خاورمیانه نشان داد که به «برکت» و «لعنت» تقسیم شده بود. در این نقشه، لبنان، سوریه، عراق و ایران بخشی از لعنت نتانیاهاو تلقی می‌شدند. لعنت واقعی، مسیر هرج‌ومرج و جنگ اسرائیل است که اکنون لبنان و سوریه را نیز در بر گرفته و نتانیاهاو بشدت امیدوار است ایالات متحده را نیز به جنگ با ایران بکشاند.

ایالات متحده و اسرائیل موفقیت خود را در نابودی یک دشمن دیگر اسرائیل و مدافع آرمان فلسطین جشن می‌گیرند. نتانیاهاو ادعا می‌کند: «این آغاز یک روند تاریخی است.»

به احتمال زیاد، سوریه اکنون قربانی یک جنگ طولانی میان بازیگران متعدد مسلح خواهد شد؛ همان‌گونه که در عملیات‌های پیشین تغییر رژیم توسط آمریکا و اسرائیل شاهد بودیم.

به‌طور خلاصه، مداخله ایالات متحده به درخواست اسرائیل نتانیا‌هو، خاورمیانه را در ویرانی فرو برده است. بیش از یک میلیون کشته برجای گذاشته و جنگ‌های آشکار در لیبیا، سودان، سومالی، لبنان، سوریه و فلسطین به راه افتاده است. ایران نیز که در آستانه دستیابی به تسلیحات هسته‌ای قرار دارد، خلاف تمایلاتش به این احتمال سوق داده شده است.

همه این‌ها در خدمت یک هدف عمیقاً ناعادلانه است: محروم کردن فلسطینی‌ها از حقوق سیاسی‌شان به‌خاطر افراطگرایی صهیونیستی که به کتاب یوشع در قرن هفتم قبل از میلاد بازمی‌گردد.

شگفت‌آور این که، طبق این متن که مبنای ادعاهای مذهبی افراطگرایان اسرائیلی قرار گرفته، بنی‌اسرائیل حتی ساکنان اصلی این سرزمین نبودند. بلکه خداوند به یوشع و جنگجویانش فرمان داد تا چندین نسل‌کشی انجام دهند تا این سرزمین را تصاحب کنند.

با این سابقه، ملت‌های عربی-اسلامی و تقریباً کل جهان بارها خواستار راه‌حل دو دولتی و صلح میان اسرائیل و فلسطین شده‌اند.

اما به‌جای دستیابی به یک راه‌حل دو دولتی، اسرائیل و ایالات متحده ویرانه‌ای ایجاد کرده و آن را صلح نامیده‌اند.

*- **جفری دی. ساکس** استاد دانشگاه و مدیر مرکز توسعه پایدار در دانشگاه کلمبیا است. او از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۶ رئیس مؤسسه زمین بود. وی همچنین رئیس شبکه راه‌های حل توسعه پایدار سازمان ملل و عضو کمیسیون پهن‌باند سازمان ملل متحد برای توسعه است.

۱۶ دسامبر ۲۰۲۴